

معاد جسمانی در کتاب و سنت و در حکمت متعالیه

محمد حسن و کیلی
عضو حلقه حکمت شاخه برادران

چکیده: درباره معاد، دو دیدگاه کلی وجود دارد: نخست این که، معاد، بازگشت انسان به همین عالم ماده است و حرکت انسان از مرگ تا قیامت، حرکتی رفت و برگشتی است. دوم این که، معاد بازگشت به سوی خداست و حرکت انسان، حرکتی یک سویه است. حکمت متعالیه معتقد است، قرآن دیدگاه دوم را بیان کرده است، ولی عده‌ای دیدگاه نخست را باور داشته و آن را از ضروریات دین و مخالف آن را منکر ضروری می‌دانند. این در حالی است که معتقدین به دیدگاه اول، علمای برجسته شیعه در قرنهای متأخرند. این مقاله با هدف دفاع از کیان بزرگان مکتب تشیع و تدبیر بیشتر در معارف کتاب و سنت، پس از طرح مسأله و تبیین محل نزاع، به نقد دلایل باورمندان دیدگاه نخست می‌پردازد؛ و اثبات می‌کند که این ادله، نه تنها نص در مدعای ایشان نیست، بلکه ظهور هم ندارد و بعضاً ظهور قریب به نص بودن، در طرف مخالف دارد. قسمت عمده‌ای از این نقد بررسی آیات خروج از قبر می‌باشد.

کلید واژگان: معاد جسمانی، عالم قیامت، حکمت متعالیه، کتاب، سنت، قبر، برزخ، بعث. در گام اول، با بیان مقدماتی هشتگانه، به طرح مسأله و تبیین محل نزاع می‌پردازیم:

مقدمه اول:

به طور کلی درباره معاد، دو دیدگاه وجود دارد:

۱. روح انسان در قیامت، به همین بدن مادی و عنصری - با حفظ مادی و عنصری بودن آن - باز می‌گردد. بدنها از قبرها و از دل خاک خارج شده و زنده می‌شوند و ثواب

و عقاب و بهشت و دوزخ، همگی در همین عالم ماده است. بیشتر معتقدین به این رأی، عالم قیامت را حقیقتی زمانی می‌دانند که در تاریخی خاص در آینده، رخ می‌دهد. از این دیدگاه، معاد به معنای بازگشت به عالم ماده است و انسان، حرکتی رفت و برگشتی دارد، رفتن به برزخ و بازگشت به عالم ماده.

۲. عالم قیامت، حقیقتی مجرد از زمان است و در طول عالم دنیا قرار گرفته است. هرگز چنین نخواهد بود که بدنهای مردگان از درون همین قبرهای متعارف، به سطح زمین آمده تا ارواح، به آنها تعلق‌تدبیری پیدا کنند و بهشت و دوزخ در عالم ماده پدید آید و بدن از قبر بیرون آمده، پاداش داده شده و یا مجازات شود. از این دیدگاه، معاد، بازگشت به سوی خداست و انسان حرکتی یک سویه از عالم ماده به عالم آخرت دارد. همه وعده‌های الهی مانند: بهشت و جهنم و صراط و میزان و... نیز به همان شکل محسوس و جسمانی، در عالم آخرت و در نشئه دیگری رخ می‌دهد.

بزرگان حکمت متعالیه، پیرو این دیدگاه بوده و بر این مسئله اتفاق نظر دارند؛ هرچند در تبیین جزئیات مسئله، اختلافاتی بین ایشان به چشم می‌خورد. مانند اینکه آیا بدن، به حرکت جوهری به عالم مجردات ملحق می‌شود یا نه؟ آیا روح، نوعی بازگشت به بدن خواهد داشت یا نه؟ آیا عالم آخرت، ماده‌ای، اگرچه مناسب با خود دارد یا نه؟

مقدمه دوم:

درباره معاد جسمانی اطلاقاتی وجود دارد:

الف) معاد جسمانی یعنی اعتراف به وجود جسم در آخرت و وجود لذات و آلام محسوسه جسمیه در بهشت و دوزخ، آنچنان که خداوند وعده داده است. تمام متکلمین و حکمای متأله، معاد جسمانی را به این معنا پذیرفته و بر آن اصرار دارند!

نکته قابل توجه در این موضوع، تصوّر صحیح جسم است. جسم، به معنای عرفی و فلسفی، یعنی آنچه دارای طول، عرض و ارتفاع بوده و قابل لمس و دیدن است و وجود یا عدم ماده فلسفی در آن هیچ نقشی ندارد. ماده فلسفی

صدرالمتألهین، اسفار، ج ۹، باب ۱۰؛ فصلهای ۷ و ۸؛ جعفر سبحانی، الهیات، ج ۴، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.

یعنی قابلیت تغییر و تبدیل شیء به اشیای دیگر، که به ادعای برخی حکما در عالم آخرت وجود ندارد. ناآشنایی با اصطلاح ماده در فلسفه و حمل ماده بر معنای عامیانه آن که مرادف جسم است، سبب شده تا عده‌ای بپندارند که معاد صدراپی، معاد جسمانی نیست و او منکر جسم حقیقی، در آخرت است. به پندار این گروه، اگر چیزی ماده نداشته باشد، لمس شدنی نیست و حجم ندارد. ولی باید دانست که این سخن توهمی بیش نیست.^۱

ب) معاد جسمانی به معنای این که ثواب و عقاب حسی، به عین بدن دنیوی، تعلق گیرد و به عبارت بهتر، روح در معاد، با عین جسم سابق، حاضر شود. حکمای اشراقی، بدن اخروی را، بدنی مثالی، غیر از بدن دنیوی می‌دانستند. عده‌ای از متکلمین نیز آن را، بدنی مادی، مغایر بدن دنیوی می‌پنداشتند. صدرالمتألهین با این که بدن اخروی را مثالی می‌داند، بر پایه اصول حکمت متعالیه اثبات نموده است که بین این بدن با بدن دنیوی عینیت کامل برقرار است و معاد جسمانی را به این معنا پذیرفته است.^۲

برخی حکمای متأله، این بیان ملاصدرا را برای اثبات حشر بدن مادی به سوی خداوند، کافی ندانسته و برای تکمیل فرمایش ایشان، معتقدند جسم مادی، به حرکت جوهری تکامل یافته به عالم آخرت منتقل می‌شود.

ج) معاد جسمانی، به معنای این که روح به عالم ماده بازگشته، به بدنهای دنیوی تعلق می‌گیرد و صورتهای محسوسه مادی، با حواس پنجگانه بدن از قبر بیرون آمده دیده شود. (عود روح به جسم با توهم انحصار جسم، در صورت مادی) حکمای متأله این مسئله را منکرند و حقیقت معاد را، بازگشت به سوی خداوند می‌دانند نه بازگشت به عالم ماده.

مقدمه سوّم:

عامه مردم از معاد، تصویری جز دیدگاه سوّم ندارند و شاید توان تصویری جز این را نداشته باشند. برداشت عده‌ای از کفار و مخالفین نیز از معاد همین بوده است و از این رو آنرا انکار می‌کرده‌اند، چنانچه در آیات قرآن بارها به آن اشاره شده است.

۱. ر.ک: سید جعفر سیدان، بحثی پیرامون مسئله‌ای از معاد، گردآوری مهدی مروارید، صص ۵۵، ۸۸، ۹۴.
صدرالمتألهین، اسفار، ج ۹، باب ۱۱، فصل ۱ و ۲.

مقدمه چهارم:

شکلی نیست که خداوند، قادر است که روح را بار دیگر به بدن بازگرداند و کسی در قدرت علت فاعلی تشکیک نکرده است؛ همان‌گونه که بی‌تردید در طول تاریخ افرادی بوده‌اند که مرده‌اند و به همین صورت زنده شده‌اند چه در امت‌های پیشین مانند حضرت عزیر یا ارمیا و مردگانی که به دست حضرت عیسی علیه السلام زنده شدند و چه در امت مرحومه، تنها نزاع موجود، این که آیا همه نفوس انسانی به همین شکل در آخرت زنده می‌شوند یا نه؟ به بیان دیگر، باید از آغاز بین مسئله معاد و مسئله رجعت تفکیک کرد تا ناخودآگاه دلیلهای رجعت به معاد تفسیر نشود.

مقدمه پنجم:

حکمای متأله نیز مانند دیگران بر این باورند و اصرار دارند که راه شناخت جزئیات معاد، مدارک و حیاتی است و عقل به تنهایی راهی بدان ندارد. از این رو، اصرار دارند که آیات و روایات نظریه ایشان را تأیید می‌کند، و در مقابل، مخالفین نیز پافشاری می‌کنند که نصوص قرآن و روایات، دلالت قطعی بر نظر آنها دارد و این نظر از ضروریات دین است!

مقدمه ششم:

بدیهی است که بهترین منبع برای شناخت تعالیم شریعت، قرآن مجید است، چرا که از سند قطعی برخوردار است و چون منقول به لفظ است، از دستخوش عقائد عامیانه در امان است، گذشته از این که به جهت زمان شمول و جهان شمول بودن، معارف خود را منحصر به سطح عوام نکرده است. از این رو، تلاش می‌کنیم تا تکیه بیشتر ما در بحث بر کتاب الله باشد.

مقدمه هفتم:

برای فهم صحیح قرآن، در مراجعه به آیات، باید باورهای پیشین را به کناری نهیم، مگر آنچه بر برهان قطعی استوار باشد. بنابراین، آموزه‌های حکمی، عرفانی و باورهای عامیانه که از کودکی با آن انس گرفته‌ایم، باید کناری گذاشته شود. به عبارت دیگر باید به آنچه از الفاظ کتاب الله برمی‌آید، تکیه کرد نه آنچه به پیشینه ذهنی با وسائلی از قرآن فهمیده می‌شود.

مقدمه هشتم:

ادله قرآنی که بر رأی حکمای متأله دلالت می‌کند، بسیار زیاد است، ولی انس ذهنی با دیدگاه اول و برداشت خاص از برخی آیات، سبب گرایش به رأی اول شده و ذهن عده‌ای را از این ادله فراوان دور کرده است. از این رو، لذا برای هموار شدن راه، بحث را با نقد ادله مخالفین آغاز می‌کنیم. در یکی از کتبی که مؤید نظر اول است^۱، در مجموع به ۱۰ آیه و ۵ روایت استدلال شده است. نویسندگان بارها ادعای صراحت این ادله را نموده و اعتقاد حکمای متأله را مخالف ضروریات دین و به اصطلاح فقهی کفر می‌شمرد.

ولی نخست این که، هیچ یک از ادله نص نیست. دوم این که، برخی از ادله حتی ظهور نیز ندارد و در سایر ادله نیز ظهور، مستند به لفظ نیست. در گام اول برخی ادله را که از ظهور نیز خالی است و هیچ رابطه‌ای با مدعا ندارد، مرور می‌کنیم تا در ادامه به ادله‌ای برسیم که در نگاه اول توهم ظهور در آنها می‌شود.

الف) نقد ادله‌ای که به هیچ وجه ظهور در مدعا ندارد

۱. به عنوان سومین روایت از ادله صریح در بازگشت روح به عالم ماده، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در پاسخ به زندیقی درباره کیفیت معاد می‌فرماید: «خداوند علم به همه چیز دارد و از تراب بدن هر انسانی آگاه است و در قیامت مجتمع تراب کل قالب فینقل باذن الله تعالی الی حیث الروح»^۲.

نقد

روشن است که مفاد حدیث، انتقال بدن به نزد روح است نه بازگشت روح به سوی بدن ولی متأسفانه در کتاب معاد این حدیث دقیقاً بر عکس ترجمه شده و فرموده‌اند: «خداوند قادر است ذرات متلاشی شده انسان را با توجه به علم و قدرتی که دارد جمع کرده و انسان را به صورت اولش درست کند و بعد روح را به آن ملحق کند».

این روایت در حقیقت از ادله تأییدکننده حکمای متأله است و حرکت یک سویه

۱. رکذ جعفر فاضل، معاد، (سلسله دروس استاد معظم حاج سیدجعفر سیدان، یوسف فاطمه، مشهد).
۲. افرادی مانند: صدرالمتهین، حکیم سبزواری، محقق اصفهانی، علامه طباطبایی و امام خمینی (ره).
۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۷، به نقل از: جعفر فاضل، معاد (سلسله دروس استاد معظم حاج سید جعفر سیدان)، ص ۲۵ و ۲۶.

انسان پس از مرگ را تأیید می‌کند که برگشتی در کار نیست، بلکه جسم به سوی روح حرکت می‌کند. مرحوم آقا علی حکیم بر اساس آن، به تکمیل بیان صدرالمتألهین در معاد پرداخته است. پس از ایشان، بزرگانی چون مرحوم محقق اصفهانی (کمپانی)، علامه رفیعی قزوینی و علامه طباطبایی نیز این قول را پذیرفته‌اند.^۱

۲. به عنوان اولین روایت از روایات نصّ، بر بطلان بیان ملاصدرا، به این حدیث استدلال می‌کنند:

«أتى جبرئيلُ رسولَ الله ﷺ فأخذه و أخرجه الى البقيع فأنتهى به إلى قبرِ فصوتَ صاحبه فقال: قم ياذن الله، فخرج منه رجلٌ أبيضُ الرأسِ و اللحية يمسح التراب عن وجهه و هو يقول: الحمد لله و الله أكبر، فقال جبرئيلُ عد ياذن الله، ثم انتهى به إلى قبرٍ آخر فقال: قم ياذن الله فخرج منه رجلٌ مسودّ الوجه و هو يقول: يا حسرتاه! يا ثبوراه! ثم قال له جبرئيلُ: عد إلى ما كنت ياذن الله، فقال: يا محمد هكذا يُحشرون يوم القيامة، و المؤمنون يقولون هذا القول و هؤلاء يقولون ما ترى.»

و سپس می‌گویند: آیا به راستی از این روشنتر می‌توان معاد جسمانی را به تصویر کشید. همان طور که می‌بینید، این حدیث شریف مسئله معاد جسمانی را بسیار زیبا و روشن بیان کرده است. جمله «هكذا يُحشرون يوم القيامة» طریقه حشر بشر در قیامت را، به صورت آشکار بیان کرده است. آن قدر این روایت روشن و بدیهی، مسئله معاد جسمانی و بدنی را بیان کرده، که هیچ کس نمی‌تواند آن را توجیه و تأویل کند^۲...

نقد

مبنای استدلال مذکور بر این است که واژه هکذا در حدیث، بیان‌کننده حالت حشر و وجه شبهه نیز چگونگی بیرون آمدن از خاک است. ولی در حدیث صراحتی در این جهت نیست! بلکه ظاهر حدیث در مقام بیان حالت افراد در هنگام حشر است که دو دسته می‌شوند، و برخی سفیدرو و شاکر و برخی سیاه‌رو و با حسرت. «هکذا» یا حال از فاعل یحشرون است و یا صفت مفعول مطلق؛ ولی وجه شبهه آن به اعتبار حال محشورین است. مثل آیه شریفه ﴿... كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ

۱. ر.ک: آقا علی حکیم، مجموعه مصتفات، تحقیق: محسن کدیور، ج ۲، ص ۹۴؛ شیخ محمد حسین اصفهانی، معاد جسمانی؛ سید محمد حسین طباطبائی، الانسان، فصل پنجم، ص ۱۰۹.
۲. جعفر فاضل، معاد، صص ۲۳ و ۲۵.

الضَّلَاةَ... ﴿۱﴾ (بر اساس برخی تفاسیر). پس مفاد حدیث چنین است: «کما خرج من القبور بعضهم مبيضّ الوجه و بعضهم مسودّ الوجه فکذلک یحشرون».

مواردی است که این احتمال را در روایت تقویت می‌کند:

الف) در برخی روایات این داستان به عنوان پاسخ به درخواست رسول الله ﷺ نقل شده است.^۲ اگر درخواست آن حضرت، دیدن چگونگی خروج از قبور بود، خارج کردن یک نفر - چه مؤمن و چه کافر - کافی بود و نیاز به خروج دو صنف متفاوت نبود.

ب) ذیل روایت آمده است: «و المؤمنون یقولون هذا القول و هؤلاء یقولون ما تری». این عبارت می‌فهماند که حدیث در مقام بیان انقسام محشورشدهگان به دو قسم است و «هکذا» بیان‌کننده حال ظاهری افراد در قیامت و ادامه عبارت، بیان‌کننده گفتار آنها است؛ همانطور که در بخش پیشین حدیث نیز، ابتدا حال و وضع دو مرده زنده شده و سپس گفتار ایشان بیان شده است.

ج) حشر در لغت عرب به معنای مجموع «برانگیختن، حرکت دادن و جمع کردن» است، از این رو، به کار می‌رود و معنا ندارد که در بیان کیفیت آن، بیرون آمدن از قبر را نشان دهند؛ چراکه این عمل براساس برخی گفته‌ها، خارج از مفهوم حشر است و طبق برخی دیگر، تنها بخش نخست مفهوم حشر، یعنی برانگیختن را نشان می‌دهد. و اگر مراد چگونگی خروج از قبر بود نه حال افراد، در زمان قیامت، باید می‌فرمودند: «هکذا یبعثون». البته در یک طریق از سه طریق روایت، «یبعثون» آمده که این نقل در کتاب «معاد» آورده نشده است و حاصل این که روایت نه تنها نصّ نیست، بلکه ظهور نیز ندارد.

۳. به عنوان پنجمین آیه از آیات نصّ در بطلان نظر ملاصدرا، به این دو آیه شریفه استدلال شده است: ﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ * قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ﴾^۳.

نقد

در مقدمات گذشت که فهم کفار از معاد همان بازگشت روح به عالم ماده است، گاهی به خاطر انکار قدرت خداوند و گاهی به جهت انکار علم خداوند، به انکار معاد

۱. اعراف/۲۹ و ۳۰.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۴۰، ح ۱۰.

۳. ق/۳ و ۴.

می‌پرداختند و خداوند نیز در آیات مختلف بر قدرت و علم خود در برابر ایشان تأکید فرموده است؛ ولی آن‌گونه که مشهود است، هرچند، در آیه، از علم خداوند نسبت به اجزای بدن مردگان یا خود افراد مرده بنا بر دو احتمال «من» - تبعیضیه و بیانییه - صحبت شده است، ولی هیچ تصریحی بر کیفیت قیامت نیامده و نسبت به این مسئله کاملاً ساکت است. تنها بنا بر وجه اول - تبعیضیه بودن «من» - می‌توان گفت آیه به این که احیا در قیامت با برخی اعضای مادی بدن مردگان مرتبط است اشاره دارد، ولی از چگونگی ارتباط، سخنی به میان نیامده است و حکیم سبزواری و آقا علی حکیم مؤسس، برای تفسیر دقیق این‌گونه آیات، بیانات عمیقی دارند - که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

۴. به عنوان هفتمین آیه صریح، این آیه شریفه آورده شده است: ﴿إِنَّهُ عَلَي رُجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ و سپس گفته شده است: «در این آیه نیز خدای متعال درباره رجعت همین انسان خاکی سخن گفته است. همین انسان را که از آب خلق شده است، دوباره زنده کند»^۱.

نقد

نخست این‌که: آیه تنها بر قدرت خداوند دلالت دارد و روشن است که اثبات قدرت، دال بر فعلیت مقدور نیست بلکه تنها در رد کفارست که منکر قدرت هستند. مثل: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ﴾^۲؛ ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾^۳.

دوم این‌که؛ در آیه هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که مراد از «رجعت» بازگشت به عالم ماده باشد. به نظر می‌رسد تنها سبب تطبیق آن بر این معنا، انس ذهن با باورهای عامیانه است و در تمام قرآن حتی یک بار ماده «رجع» برای اخبار از بازگشتن انسان به این عالم بکار نرفته است، مگر در مواردی که سخن کفار نقل شده است؛ بلکه بیش از ۱۰۰ بار با عبارات مختلف بر رجوع الی الله تأکید فرموده است و قیامت را به رجوع و بازگشت به سوی خداوند و لقای او تفسیر می‌کند. حکمای متأله نیز همین‌گونه فهمیده‌اند و لذا از باب تفسیر قرآن به قرآن، مراد این آیه نیز باید رجوع الی الله باشد

۱. طارق/.

۲. جعفر فاضل، معاد، ص ۱۸.

۳. مؤمنون/۱۸.

انعام/۶۵.

که بنابراین، آیه از مؤیدات فرمایش حکمای متأله خواهد بود. یادآوری می‌شود، که مرجع ضمیر «رجعه» در آیه، انسان است که از «ماء دافق» آفریده شده است. شاید مراد آیه، بازگشت بدن انسان به سوی خداوند - طبق مبنای آقا علی حکیم - باشد و شاید مراد بازگشت نفس و جان انسان بنا بر «جسمانیة الحدوث بودن نفس» باشد.

۵. به عنوان ششمین آیه، به این آیه کریمه استدلال شده است: ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ و در توضیح آن گفته‌اند: با توجه به این که می‌دانیم معنای مرگ، جدایی روح از بدن است، نتیجه می‌گیریم که زنده شدن انسان به معنای تعلق دوباره روح به بدن است. طبیعی است باید این بدن برای تعلق روح به او، دوباره ساخته شود؛ لذا معنای زنده شدن انسان، تعلق دوباره روح به بدنی است که بعد از متلاشی شدن ساخته شده است.^{۱۷}

نقد

نخست این که: آیه تنها سخن از قدرت خداوند می‌گوید و پیشتر گفتیم که «قدرت» ملازم با تحقق «مقدور» نیست، بلکه «مشیت» بین این دو فاصله است. دوم این که: استدلال به این آیه، بسته است بر این که معنای «یحیی الموتی» در این موارد، همانند «أحیی الموتی» در کلام حضرت عیسی علیه السلام - یعنی برگرداندن روح به بدن مادی - باشد؛ ولی تأمل در آیات قرآن مانع از این تصور است، بلکه زنده کردن مردگان در قرآن، احیا در عوالم بالاتر را نیز فرامی‌گیرد. مرگ در فرهنگ قرآن و عترت به معنای انتقال از نشئه‌ای به نشئه دیگر است و ربطی به تعلق روح به بدن مادی ندارد و به قرینه مقابله، «حیات» عبارت است از: توقف در نشئه دیگر و واجد بودن آثار آن نشئه؛ بر این اساس قرآن مجید درباره حیات برزخی تعبیر به «احیا» و درباره انتقال از برزخ به عالم قیامت تعبیر به «اماته» می‌کند و بر خلاف مدعای مزبور، برای هر کس دو احیا و دو اماته بیان می‌فرماید: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِأَنَّكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنْتَ الْغَنِيُّ﴾ بر همین اساس، احیا و اماته در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مختص به جانداران نیست و همه موجودات را در بر می‌گیرد: «یا من یحیی کل شیء و یمیته».

۱۷. جعفر فاضل، معاد، ص ۱۷.

از تدبیر در این سوره مبارکه نیز همین نکته فهمیده می‌شود. چرا که در همین سوره، درباره مرگ می‌فرماید: ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يُؤْمِنُ الْمَسَاقُ﴾ یعنی مرگ حرکتی است به سوی خداوند و تقدیم، مشعر به حصر نیز می‌باشد. درباره قیامت نیز می‌فرماید: ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يُؤْمِنُ الْمُسْتَقَرُّ﴾ یعنی در قیامت آن سوق و حرکت نزد خداوند به مقصد می‌رسد و استقرار می‌یابد و دیگر حرکتی نیست. بنابراین انسان با مردن، حرکتی را به سوی خداوند آغاز می‌کند، در قیامت به منتهای این حرکت می‌رسد و مسیر بازگشتی در آن نیست. و بر پایه «القرآن یصدق بعضه بعضاً» باید پذیرفت که زنده‌شدن مردگان، در مسیر حرکت به سوی خداوند است، نه به معنای بازگشت از حرکت انجام شده و انتقال به اسفل السافلین.

ب) نقد ادله‌ای که در نگاه اول، ظهور در مدعا دارد:

۱. در کتاب معاد، آمده است:

آیه نهم در معاد جسمانی: ﴿...وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾؛ «در حقیقت خداست که کسانی را که در گورهایند برمی‌انگیزد».

آیه دهم در معاد جسمانی:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾؛^۲ «و از نشانه‌های او این است که آسمان و زمین به فرمانش برپایند پس چون شما را با یک بار فراخواند، بناگاه [از گورها] خارج می‌شوید».

آیات فوق به خوبی، دلالت بر معاد جسمانی عنصری دارد.^۳

نقد

برای بررسی مطالب ایشان، نخست به برخی دیگر از آیات خروج از قبر و زمین اشاره می‌کنیم، در گام دوم، به بررسی وجوه و احتمالات این آیات می‌پردازیم و در نهایت، ظهور آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱. حج/۷.

۲. روم/۲۵.

۳. جعفر فاضل، معاد: (سلسله دروس استاد معظم حاج سید جعفر سیدان)، یوسف فاطمه رحمتهما ص ۱۹ و ر.ک: سید جعفر سیدان، میزان شناخت، ص ۲۵.

۱. ﴿ وَفُتِحَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴾^۱.
 ۲. ﴿...يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ تُكْرِه * خَشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ * مَهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ... ﴾^۲.
 ۳. ﴿ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ * قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴾^۳.
- وجوه معنایی آیات:

در معنی این آیات احتمالاتی وجود دارد:

- الف) مراد آیات از قبر و ارض، همین حفره موجود در دل خاک است و آنچه از آن بیرون می‌آید بدن است که به سطح زمین می‌آید و بنابراین معنی چنین می‌شود: «بدن همه انسانها از حفره‌ها بیرون می‌آید و در سطح زمین قرار می‌گیرد».
- ب) خروج از قبر در این آیات کنایه بوده و به معنای زنده کردن مردگان است. به این گونه که اجزای پراکنده بدن جمع شود و روح به آن تعلق گیرد. چه این که اجزای پراکنده در قبرها باشد و یا در جایی دیگر و از این رو، معنی چنین می‌شود: «بدن همه انسانها دوباره از نو ساخته شده، ارواح به آنها تعلق می‌گیرد و در همین عالم ماده زنده می‌شوند».
- ج) مراد آیات از خروج از قبر، بیرون آمدن جسمها و بدنهاست ولی نه این که اجساد از دل زمین به سطح آن بیایند بلکه با حرکت جوهری، از عالم ماده خارج شده و به سوی عالم آخرت حرکت می‌کنند. بر این اساس، معنی چنین می‌شود: «بدن همه انسانها از قبر بیرون آمده و به عالم آخرت منتقل می‌شود».
- د) مراد از قبر، همین حفره آشنا است. ولی آنچه از قبر بیرون می‌آید، روح است که تاکنون به آن تعلق داشته است. روح از قبر بیرون آمده و به عالم آخرت می‌رود. بنابراین معنی چنین می‌شود: «روح همه انسانها از قبرها خارج شده و به آسمانها صعود کامل پیدا می‌کند».
- ه) مراد از قبر، عالم برزخ و آنچه از آن بیرون می‌آید، ارواح است و معنی چنین می‌شود: «روح همه انسانها از عالم برزخ خارج شده و به عالم قیامت وارد می‌شود».

۱. یس/۵۱ و ۵۲

۲. قمر/۸۶

۳. اعراف/۲۴ و ۲۵ و نیز رک: طه/۵۵؛ نوح/۱؛ معارج/۴۳؛ ق/۱۷ و ۴۲؛ روم/۱۹.

اینها مجموعه ۵ احتمالی است که در آیات وجود دارد. ۲ احتمال اول بر پایه رأی مشهور و ۳ احتمال دیگر بر پایه رأی حکمت متعالیه استوار است. آنچه مسلم است این که، آیات شریفه، تاب دلالت بر هر یک از این معانی را دارد و بنابراین هیچ یک، نص نیست و ادعای نص و ضروری بودن، نیازمند استدلال است و آنآ له ذلک.

بحث از ظهور آیات

حال برای کشف احتمال اظهر در بین این احتمالات، به بررسی قرائن موجود در قرآن کریم می‌پردازیم. با در نظر داشتن این نکته که ملاک در ظهور، ظهور پس از فحص همه قرینه‌هاست و ادعای ظهور بدون فحص، ناشی از کم دقتی است.

بررسی احتمال الف (خروج همه ابدان از حفره‌ها به سطح زمین)

این احتمال با چندین مشکل مواجه است:

۱. آیات خروج از قبر و زمین، ظهور در همگانی بودن این حکم دارند و سیاقشان مناسب با تخصیص نیست. در حالی که می‌دانیم:

الف: عده زیادی از انسانها عقیده‌ای به دفن مردگان ندارند. مانند هندوان که حدود ۱۰ درصد مردم جهان را در برمی‌گیرند و به عقیده ایشان جنازه باید سوزانده شود. ب: عده زیادی از کسانی که معتقد به دفن هستند، در آنها غرق شده و یا طعمه حریق یا حیوانات درنده می‌شوند.

ج: کسانی که در قبرها دفن می‌شوند نیز تا پایان، در قبر باقی نمی‌مانند؛ بلکه در اثر گذشت صدها و هزاران سال، اجزای بدنشان از قبر بیرون آمده و پراکنده می‌شود. د: براساس نظر مشهور، در صیحه آسمانی، همه اهل آخرالزمان می‌میرند و جنازه‌ها بر روی زمین می‌ماند، و بنابراین در قبر نخواهند بود تا با نفخ صور از قبر بیرون آیند. این مشکل سبب شده است که اهل دقت از قائلین به رأی مشهور در معاد، این آیات را تأویل کرده و آن را کنایه از زنده کردن مردگان بدانند و به احتمال دوم معتقد شوند.^۱ به هر حال یا باید تأویل کرد و به کنایه قائل شد و یا با ظهور آیات در عمومیت، مخالفت کرد.

۲. همچنان که در سراسر قرآن، بیش از ۱۰۰ بار تأکید شده است، حقیقت معاد،

۱. رکذ آیه‌الله سبحانی، الهیات، ج ۴، ص ۲۳۸ و آیه‌الله شعرانی، حواشی تفسیر منهج‌الصادقین، ذیل آیات سوره یات.

بازگشت به سوی خداوند است و در آن هیچ سخنی از بازگشت به این عالم نیست. در آیات خروج از قبر نیز بر این نکته تأکید شده است که مقصد این حرکت، خداوند متعال است: ﴿يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْنَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾؛ «انسانها از قبرها بسوی خداوند می‌روند». یا در سوره قمر آمده است: ﴿مُهْطِعِينَ إِلَىٰ الدَّاعِ﴾؛ «از قبرها به سرعت به سوی داعی خارج می‌شوند». از سویی نیز در سوره روم می‌فرماید که داعی خداوند است: ﴿وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرَجُونَ﴾؛ بلکه از سیاق همین آیه دوّم به دست می‌آید که انسانها از زمین به سوی غیر زمین خوانده می‌شوند نه سطح زمین.

اصحاب قول اول و دوّم، تمام این موارد را تأویل کرده و به «الی جزاء ربهم» تفسیر می‌کنند.

۳. ظاهر بسیاری از ادله، خروج از زمین است - همان‌گونه که در آیه ۱۹ سوره روم گذشت - یعنی مبدأ حرکت، زمین است نه دل زمین؛ ولی اصحاب این قول، این موارد را به خروج از دل خاک تأویل می‌کنند. با این که ظهور برخی از ادله، در این باره قوی است. مانند آیه‌ای از سوره شریفه اعراف که گذشت. توضیح این که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اهْبِطُوا... وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾؛ در این آیه مدّت زندگی انسان روی زمین «فی الأرض» شمرده شده است. و پس از آن فرموده: ﴿فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾؛ به قرینه باید همان‌گونه که هبوط، ورود به زمین است؛ خروج از آن نیز به بیرون رفتن از زمین باشد نه خارج شدن از دل زمین و آمدن به سطح خاک، به ویژه که در روایتی در تفسیر قمی، «إلی حین» را تفسیر به «إلی یوم القيامة» نموده‌اند! پس باید در روز قیامت به طور کامل از زمین خارج شوند و گرنه غایت، داخل در معنی خواهد شد.

۴. تعبیر آیه اصلی مورد بحث، اینست که ﴿أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ از طرف می‌دانیم آنچه در قبر است «مَنْ فِي الْقُبُورِ» - یعنی ذوی العقول - نیست بلکه «ما فی القبور» است؛ اصحاب این قول مجبورند این تعابیر را مانند «یبعث ابدان من ابدانهم فی القبور» از باب مجاز در اسناد یا کلمه، به تأویل برند!.

۵. در سوره مبارکه یس، از قبرها به مرقد تعبیر شده و خروج از قبر به بعث از

۱. علی قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. استعمال «مَنْ» برای مرده‌ای که جسدش سالم است متعارف است و شاید با مسامحه عرفیه، حقیقت باشد؛ ولی یل و عنایت مجازی.

مرقد بیان شده است. «مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقِدِنَا». از آنجا که قبرها محلّ خواب و استراحت بدن‌ها نیست، بلکه بدن‌ها در آن پوسیده و متلاشی می‌شود؛ اصحاب این قول، مرقد را استعارهٔ تبعیه گرفته و تأویل می‌کنند و در وجه شبه نیز توجیهاات متعددی دارند که پذیرش بیشتر آنها سخت است^۱.

۶. این تفسیر از آیات، با دسته‌ای دیگر از آیات و روایات معارض است. اصحاب این قول، این آیات را حمل بر زنده کردن مردگان می‌کنند که پس از نفخ ثانی (نفخ احیا) صورت می‌گیرد. از سویی، برخی ادله، نشانگر آن است که پس از نفخ اوّل یا به طور کلی همه چیز معدوم و فانی می‌شود یا دست کم، نظام عالم ماده به طور کلّی از هم می‌پاشد^۲ و شکل و صورت دیگری به خود می‌گیرد که بنابراین دیگر اثری از قبر وجود ندارد تا انسان‌ها از آن خارج شوند. به این تعارض علامه مجلسی^۳ اشاره نموده و فرموده‌اند، به خاطر تعارض ظواهر نمی‌توان به هیچ‌یک جزم پیدا کرد. از مجموع این شش اشکال، اشکال دوّم تا ششم بین احتمال الف و ب مشترک است؛ در حلّ اشکال اوّل نیز هر دو قول، محتاج مخالفت با ظاهر هستند و بنابراین در مجموع، در هر دو قول، مخالفت با ظاهر انجام می‌شود و هر دو به تعارض (اشکال ششم) دچارند.

بررسی احتمال ج (خروج ابدان به حرکت جوهری از قبور به سوی عالم آخرت)
به اشکال ۲ و ۳ از اشکالات پیشین دچار نیست. زیرا صاحبان این قول بر این باورند که بدن‌ها با حرکت جوهری، به طور کلی از عالم ماده خارج شده و به سوی خداوند می‌رود. مبدأ را عالم ماده و مقصد را خداوند می‌دانند. شاید اشکال ۶ - تعارض - نیز، با توضیحی که در مطالب آینده خواهد آمد بر این قول وارد نباشد.

بررسی احتمال د (خروج ارواح از قبور مادی)

درستی این احتمال، بسته به اینست که ارواح، در قبرها باشند تا بتوان گفت که از آنها خارج شده‌اند. در کتاب «معاد» و «میزان شناخت» در نقد این احتمال آمده

۱. ر.ک: تفاسیر و حواشی آنها در ذیل آیه و کتب بلاغت در مبحث استعارهٔ تبعیه.

۲. برخی از بزرگان تفکیکی احتمال داده‌اند که این حوادث مربوط به نفخ ثانی و پس از خروج از قبور باشد. حسین ربّانی میانجی، معاد، به کوشش ابراهیم ربّانی، ص ۴۳۵.

۳. ر.ک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، صص ۳۲۵ و ۳۲۶.

است: بدیهی است که ارواح در قبرها نیستند و همان بدنهای پوسیده شده در قبرها زنده می‌شوند^۱، ولی آنچه از روایات برمی‌آید خلاف اینست که به برخی از شواهد آن اشاره می‌شود:^۲

۱. در حدیث زندیق آمده است که او می‌پرسد: «فأین الروح؟ قال الکلیة فی بطن الأرض حیث مصرع البدن الی وقت البعث. قال: فمن صلب این روحه؟ قال: فی کفّ الملك الّذی قبضها حتی یودعها الأرض»^۳؛ «روح پس از مرگ کجاست؟ حضرت فرمودند: در دل زمین جایی که بدن افتاده است تا زمان بعثت. زندیق پرسید: کسی که به دار آویخته شده روحش کجاست؟ حضرت فرمودند: در دست ملکی که او را قبض روح نموده، می‌باشد تا این که آن روح را نزد خاک ودیعت نهد».

۲. عن أبی جعفر علیه السلام: «إنّ لله جنّة خلقها الله فی المغرب و ماء فیراتکم یخرج منها، و البیها تخرج ارواح المؤمنین من حفرهم عند کل مساء فتسقط علی ثمارها و تأکل منها و تتنعم فیها و تتلاقی و تتعارف فاذا طلع الفجر هاجت من الجنة فکانت فی الهواء فیما بین السماء و الأرض تطیر ذاهبة و جاثية و تعهد حفرها... اما هؤلاء فهم فی حفر تهم لا یخرجون منها...»^۴؛ «حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: خداوند بهشتی در مغرب دارد که آب فرات شما از آن خارج می‌گردد و ارواح مؤمنین از حفره‌هایشان هر روز عصر به سوی آن بیرون می‌رود و از میوه‌های آن بهشت تناول نموده و در آن، مدتی را به خوشی می‌گذرانند و با یکدیگر دیدار می‌نمایند و چون فجر طلوع کند، دوباره به سوی حفره‌هایشان به پرواز درمی‌آیند... اما غیر مؤمنین همیشه در حفره‌های خود بوده و بیرون نمی‌آیند».

۳. روایاتی مانند آنچه در ذیل آیه شریفه ﴿لکم فی الأرض مستقر و متاع الی حین﴾ گذشت که «الی حین» را به «الی یوم القیامة» تفسیر نموده بود و نشانگر اینست که مدت عالم برزخ در شمار بودن در زمین است.

۴. تمام روایاتی که بر تکریم بدن میت و گذاشتن جریده در قبر و امثال آن دلالت می‌کنند نیز، نشانگر تعلق روح به بدن است؛ که با تکریم بدن میت و... عذاب از روح

۱. سید جعفر سیدان، میزان شناخت، ص ۲۵؛ جعفر فاضل، معاد، ص ۱۹.

۲. بدیهی است که بودن روح در حفره قبر به نحو بودن امری مادی در مادی نیست بلکه از سنخ بودن غیر مادی در مادی یعنی تعلق است. البته طبق مبانی مکتب تفکیک که همه چیز را مادی می‌پندارند می‌توان «دخول» به همان نحو متعارف و مأنوس را ادعا کرد.

۳. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۷، به نقل از: احتجاج

۴. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۱، باب ۱۶۴، ح ۱.

دور شده و یا روح خوشحال می‌شود.

«قال العلامة الطباطبائی: جلّ آيات البعث في القرآن تعد الحیوة البرزخیة لبثاً فی الأرض»^۱. نکته: ممکن است تصور شود که بین این روایات با روایاتی که دلالت می‌کند، ارواح در برزخ در بهشتها و آتشفهائی هستند^۲ و یا در وادی‌السلام و برهوت هستند، تعارض وجود دارد؛ ولی با توجه به مبانی حکمت متعالیه، هیچ تعارضی نیست، چرا که روح در عین تعلق به بهشت و دوزخ مثالی، می‌تواند به قبر مادی خود نیز تعلق داشته باشد و این دو در طول یکدیگرند.

به هر حال صحت این احتمال مورد تردید نیست و این احتمال از اشکالات ۲ تا ۵ پیشین، در امان^۳ و محتاج به تأویل نیست، همچنین از اشکال ۶ (تعارض) نیز به دور است.

توضیح این که: حکمای متأله، بر این باورند که ارواح پس از مرگ، در عالم برزخ بوده و تعلق نیز به زمین دارند. با نفخ اول، از عالم برزخ خارج شده و به عالم قیامت وارد می‌شوند. در تجلی ذات خداوند، هستی مجازی خود را از دست داده و فانی می‌شوند و در آنجا جز خداوند هیچ چیز نیست: «انه سبحانه یعود بعد فناء الدنیا وحده لا شیء معه کما کان قبل ابتدائها کذلک یکون بعد فنائها بلا وقت و لا مکان و لا حین و لا زمان عدمت عند ذلک الآجال و الاوقات و زالت السنون و الساعات فلا شیء الا الواحد القهار الذی الیه مصیر جمیع الامور»^۴. سپس در اثر نفخ ثانی، احیا شده، و به بقای بعد از فنا می‌رسند و در آنجا به بدنهای اخروی غیر مادی تعلق می‌گیرند.

به طور طبیعی بر خلاف رأی مشهور قریب به اتفاق، خروج از قبرها که ملازم با خروج از عالم برزخ است در این تقریر منطبق بر نفخه اول می‌شود، نه دوم، یعنی خروج از قبرها در نفخ دوم و پس از برهم خوردن نظام عالم ماده رخ نمی‌دهد و بنابراین مشکلی که سبب توهم تعارض بود، از بین می‌رود.

آیات قرآن مجید نیز همین وجه را تأیید می‌کند، چرا که در آیات قرآن نفخ اول، حرکت به سوی پروردگار است و نفخ دوم، قیام در نزد پروردگار.

۱. سید محمدحسین طباطبائی، البیان، ج ۱، ص ۱۲۴ و نیز: انسان، ص ۸۷؛ و ر.ک: المیزان، ذیل آیه شریفه «کَم لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ بَسْمِینِ».

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۳. براساس روایات، قبر و برزخ، برای ارواح محل رقاد و استراحت است. ر.ک: محمد شجاعی، معاد یا بازگشت به سوی خدا، ج ۱، صص ۳۴۲-۳۴۵. با توجه به این نکته، استعمال لفظ مرقد طبق این احتمال کاملاً مناسب است. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبة ۱۸۶، ص ۲۷۶.

﴿وَبَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُّهُ دَاخِرِينَ﴾^۱. در نفخ اول - نفخ اماته - همه به سوی خداوند می‌روند.
﴿وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾^۲. در نفخ ثانی - نفخ احیا - همه نزد خداوند قیام می‌کنند. اگر این آیات را در کنار این آیات بگذاریم:

﴿وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ * إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾^۳. به دست می‌آید که خروج از قبرها مربوط به نفخ اول است که در آن، همه بسوی خداوند می‌روند و در صیحهٔ پس از آن، همه در نزد خداوند حاضر می‌شوند.
مؤید این مطلب روایتی است که در تفسیر قمی آمده و می‌فرماید: «ثم ذکر النفخة الثانية فقال: ان كانت إلا صيحة واحدة»^۴ که ظاهر در این است که «نُفِّخَ فِي الصُّورِ» مربوط به نفخةٔ اولی است.

به هر حال، طبق مبانی حکمت متعالیه خروج از قبرها، متناسب حرکت به عالم فنا است، نه ناظر به زنده‌شدن پس از فنا که دیگر قبری وجود ندارد و تعارضی در کار نخواهد بود.

آری، این احتمال از اشکال اول در امان نیست و باید یا قبر را در آن اعم از قبر و هر جای دیگری دانست که بدن و اجزای متفرقهٔ آن در آنجاست و یا تخصیص آیات را پذیرفت.

بررسی احتمال هـ (خروج ارواح از عالم برزخ)

بر اساس این احتمال، مراد از قبر، عالم برزخ و آنچه خارج می‌شود نیز ارواح است. این احتمال از جمیع اشکالات شش‌گانه گذشته در امان است و هیچ یک بر آن وارد نیست.

تنها چیزی که ممکن است گفته شود، این که مستلزم تأویل قبر به عالم برزخ است. پاسخ نخست این‌که، این تأویل از تأویلات اقوال الف و ب بسیار کمتر است و دوم این‌که، به نظر می‌رسد اصلاً تأویلی در کار نباشد. چراکه قرآن مجید در بسیاری

۱. نمل/۸۷

۲. زمر/۶۸

۳. یس/۵۱-۵۳

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۲۳.

از الفاظ، اصطلاحات مخصوصی دارد که این اصطلاحات یا از باب وضع جدید - وضع بالاستعمال - است، یا از باب استعمال لفظ اعمّ در مصداقی جدید و الفاظ فراوانی در عبادات و معارف از این باب است. مانند: صلوة، زکوة، صوم، عرش، کرسی، میزان، کتاب، قلم و... .

کلمه قبر نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ نخست این که، وضع لغوی آن اعمّ از معنای متعارف آن است، قال فی معجم مقاییس اللغة: «القاف و الباء و الراء أصلٌ صحیح يدلّ علی غموض فی شیء و تطامن. من ذلك القبر قبر المیت». دوم این که، اهل بیت عصمت و طهارت که شارحان لغت قرآن هستند، قبر را به معنای عالم برزخ استفاده می کنند و این استعمال به اندازه ای است که شکی در پیدا شدن وضع جدید در این کلمه باقی نمی گذارد. علامه مجلسی (ره) نیز که بر ابقای ظواهر اصرار دارد، می فرماید: «فالمراد بالقبر فی اکثر الأخبار ما یكون الروح فیه فی عالم البرزخ».

دیگران نیز به همین حقیقت اعتراف کرده اند، آیه الله سبحانی می فرماید: «و الإیمان فی الآیات الماضیه التي استدللنا بها علی الحیوة البرزخیة و الروایات الواردة حول البرزخ یعرب بوضوح عن أنّ المراد من القبر لیس هو القبر المادی الذی یدفن فیه الإنسان و إنّما المراد منه هو النشأة التي یعیش فیهها الإنسان بعد الموت و قبل البعث»^۱.

بنابراین، براساس این احتمال، هیچ تأویلی وجود ندارد و یا تأویل آن، از همه احتمالات کمتر است. علاوه بر اینها، مؤیدات دیگری نیز برای این احتمال وجود دارد. از جمله: در منطق قرآن، حقیقت انسان نفس و روح وی است و بدن آن فرع شمرده می شود. قال تعالی: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...﴾^۲ و قال تعالی: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ...﴾^۳.

قال السید العلامة الطباطبائی قدس سرّه: «التوفی أخذ الشیء بتمامه و فی قوله تعالی يتوفّاكم دلالة علی أنّ الروح تمام حقیقة الإنسان الذی یعبر عنه بأنا لا كما ربما يتخیل لنا أنّ الروح أحد جزئی الإنسان لا تمامه أو أنّه هیئة أو صفة عارضة له إلخ»^۴.

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶ ص ۲۷۱.

۲. جعفر سبحانی، الهیات، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳. زمر/۴۲.

۴. انعام/۶۰.

علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه ۶۰ از سوره انعام.

از اینجا یک اصل قرآنی به دست می‌آید که اصل اولیه در مرجع ضمائر، بازگشت به روح و نفس انسان است. بنابراین وقتی گفته می‌شود: ﴿إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ یعنی إِذَا دَعَا أَنْفُسَكُمْ إِخ. نه اذا دعا ابدانکم. همچنین است در نظایر آن از آیات و مؤید آن این که هرگاه در آیات قرآن سخن از قیامت است، به آمدن نفس به نزد پروردگار اشاره شده است: ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾؛ ﴿بِئْسَ مَا تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا﴾.^۱

به هر حال این احتمال بیش از همه احتمالات به واقع نزدیک است و به تأویل کمتری نیاز دارد. تنها و تنها فهم آن احتیاج به دقت و تأمل دارد.

باید توجه داشت که گاهی از این احتمال به خروج ارواح از بدنهای مثالی نیز تعبیر می‌شود که در کلمات صدر المتألهین بسیار دیده می‌شود. ولی شاید تعبیری که در این مقاله به کار رفت، به تعبیر روایات نزدیکتر باشد.

تکمله

مهمترین علتی که سبب شده است مشهور مفسرین و متکلمین، احتمال اول یا دوم را انتخاب کنند، اینست که تا کسی از شهود و یا تعقل عمیق بهره‌مند نشده باشد، توان فهم و تصوّر عالم برزخ و بازگشت موجودات به سوی خداوند و امثال این مطالب را ندارد و بنابراین، به طور ناخودآگاه به تأویل آیات دست می‌زند. گاهی در عالم خود می‌پندارد که تأویل نیز ننموده و صریح آیات و ضروریات دین را بیان می‌کند و بر این اساس مخالفین را معتقد به کفر می‌داند.

در کنار این مسئله، شاید برخی تعبیرهای قرآن نیز مؤید فهم مشهور از این آیات باشد. توضیح این که ماده بعث در موارد متعددی در قرآن، در مورد بعث و برانگیخته شدن بدن مادی به کار رفته است و این استعمالات در نگاه اول، قرینه است بر این که بعث در قیامت نیز از همین قسم است. چنانچه درباره حضرت ارمیا یا عزیر آمده است:

﴿... فَأَمَّا نُهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...﴾. یا درباره اصحاب کهف آمده است:

۱. نکته جالب در همان آیه سوره زمر، می‌فرماید: خداوند کسانی را که مرگشان حتمی شده نفوسشان را نگه می‌دارد: «فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ» و ظاهرش اینست که برای همیشه نگه می‌دارد تا طبق سائر آیات به سوی خداوند برود و بازگشتی ندارد. چنان که شخص خواب، دوباره باز می‌گردد.
بقره/۲۵۹.

﴿ ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ۗ ﴾^۱

﴿ وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَا لَهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ... ﴾^۲ و دربارهٔ برخاستن از خواب آمده است: ﴿ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ﴾^۳

در پاسخ، باید به دو نکته توجه کرد:

۱. استعمال لفظ در یک مورد برای مصداقی خاص، به تنهایی قرینه بر این نیست که در سایر موارد استعمال نیز، همان معنی مراد باشد. مانند کلمهٔ احیا که در قرآن کریم دربارهٔ احیای بدن مادی به کار رفته است. ﴿... وَأُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ... ﴾^۴، ﴿... ذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ... ﴾^۵

ولی به اتفاق، گاهی نیز دربارهٔ احیای در قبر، به کار می‌رود که از آن سنخ نیست. ﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَانًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ تُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۗ ﴾^۶ در همین سیر، کلمه بعث نیز دارای معنایی اعم است که هم می‌تواند بعث مادی و هم غیرمادی را در برگیرد و مراد از متعلق آن نیز، می‌تواند هم بدن و هم روح باشد، همان طور که آمده است: ﴿ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا ۗ ﴾^۷

پس با توجه به سعه و شمول معنای کلمه بعث، و واقع نشدن هیچ یک از موارد مزبور در سیاق آیات بعث از قبر، هیچ اصل عقلائی که مقتضی حمل بعث در آیات بعث از قبر بر مصداقی خاص از آن باشد وجود ندارد و شاید تنها برای برخی، انصرافی به وجود آورد که حجت نیست، چرا که از علاقهٔ لفظ به معنا برنیامده است.

۲. در همین آیات مذکور که دربارهٔ بیداری از خواب یا زنده شدن اصحاب کهف بود نیز، نمی‌توان به طور قطعی حکم کرد که واژهٔ بعث در برانگیختن مادی به کار رفته است؛ بلکه ممکن است مراد، بعث روح و نفس باشد. چرا که از نظر لغوی بعث گاهی به معنای ارسال و فرستادن و گاه به معنای آثاره و برانگیختن به کار می‌رود.

۱. کهف/۱۲.

۲. همان/۱۹.

۳. انعام/۶۰.

۴. آل عمران/۴۹.

۵. بقره/۷۳.

۶. همان/۲۸.

۷. اسراء/۷۹.

خلیل و جواهری معنای نخست را اصلی دانسته و ابن فارس و گروهی، معنای دوم را^۱ و از سویی در آیه دیگری که درباره خواب آمده و سیاق آن، نظیر آیه سوره زمر است؛ می‌فرماید:

﴿فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^۲.

در این آیه به جای تعبیر به «یبعثکم» تعبیر به «یُرسل الّاخری» شده است که مراد از آن، ارسال نفس است و با توجه به این که در صدر هر دو آیه، سخن از «توقی» و «کامل گرفتن انسان» آمده و مسلماً مراد از آن، گرفتن روح است؛ یعنی ضمیر «کم» بر روح اطلاق شده است؛ این احتمال مطرح می‌شود که مراد از «یبعثکم» نیز «می‌فرستد» روح شما را» و مراد از «فأما ته الله مائة عام ثم بعثه» قبض الله روحه ثم ارسله باشد.

بنابراین ممکن است در این موارد نیز مراد، بعث غیر مادی باشد؛ گرچه این تفاوت را با آیات قیامت خواهد داشت که در آنجا ارواح به سوی خدا و در این موارد به سوی عالم ماده برانگیخته می‌شوند.^۳

باری؛ بحث کامل از همه آیاتی که به گونه‌ای بر خروج از قبور یا ارض، دلالت کنند، مجال بیشتری می‌طلبد، به ویژه که برخی از آیات دیگر، برای توهّم خروج از قبر مادی زمینه بیشتری دارند. با این همه، غرض از این تحقیق کوتاه، اشاره به این نکته بود که در آیات شریفه، نصّی بر این مطلب پیدا نمی‌شود و ادعای نصوصیت - که اساسی‌ترین منشأ اختلاف بین ایشان و حکمای متألهین است - از سوی بزرگان تفکیکی، ناشی از غفلت ایشان است.

منابع:

۱. اصفهانی، محمدحسین، مجمع ذخایر اسلامی، قم، ۱۳۷۷.
۲. بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳. خفاجی، شهاب‌الدین احمد، حاشیة الشهاب علی تفسیر البیضاوی، دار الکتب العلمیة، بیروت.

۱. خلیل فراهیدی، العین، ج ۲، تحقیق مهدی فخرومی و ابراهیم سامرای، ص ۱۱۲؛ حسن مصطفوی، التحقيق، ج ۱، صص ۲۹۴-۲۹۶.

۲. زمر/۴۲.

۳. باید توجه شود جز آنچه گذشت، روایاتی وجود دارد که می‌تواند مؤید این تصور باشد که روزی بدنهای انسانها از دل خاک به سطح زمین آید. کما این که آیات و روایاتی نیز مؤید طرف مقابل است که چون به طور مستقیم با این آیات ارتباط نداشت، در این مقاله کوتاه از آن سخنی به میان نیامد.

۱۴۱۷ق.

۴. ربانی میانجی، حسین، معاد از دیدگاه قرآن، حدیث و عقل، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴.
۵. سیدان، سید جعفر، میزان شناخت، مشهد، ۱۳۸۱.
۶. شجاعی، محمد، معاد یا بازگشت به سوی خدا، انتشار، تهران، ۱۳۸۰.
۷. شعرانی، ابوالحسن، حواشی منهج الصادقین (ذیل تفسیر منهج الصادقین)، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
۸. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، الانسان، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۱۰. _____، البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، قم، ۱۴۲۵ق.
۱۱. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۲. فاضل، جعفر، معاد: سلسله دروس استاد معظم حاج سید جعفر سیدان، یوسف فاطمه علیها السلام مشهد، ۱۳۸۲.
۱۳. فراهیدی، خلیل، العین، دار و مکتبه هلال، بی‌جا، بی‌تا.
۱۴. قمی، علی، تفسیر القمی، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۱۷. مدرس طهرانی، آقاعلی، مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاعلی مدرس طهرانی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
۱۸. مروارید، مهدی، بحثی بی‌امون مسأله‌ای از معاد، ولایت، مشهد، ۱۳۸۱.
۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
۲۰. مکی عاملی، حسن محمد، الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل (محاضرات آیه‌الله جعفر، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام قم، ۱۴۲۶ق).